

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه / ۱۳۸۲/۰۵/۲۵

ترس ملت‌ها از آمریکا و از ابرقدرتها ریخته است. شما هرگز تصور می‌کردید در عراق له شده‌ی در زیر بار استبداد صدام و حزب بعث، چنین احساسات و ایستادگی‌هایی وجود داشته باشد؟! قیل از این، شما حدس می‌زدید ملت فلسطین در مقابل دولت شارون که آمد سر کار تا نود روزه غانه‌ی انتفاضه‌ی مسجداالاقصی را ختم کند - الان سه سال و اندکی است که سرکار است - این‌جور بایستند و مقاومت کنند که همین شارونی که برای نابود کردن و از صحنه محو کردن این نهضت آمده، حالا مجبور شود برای عقب‌نشینی یک‌جانبه از غزه با رقبای خودش - که آن حزب مقابلش است - کنار بیاید و از هم‌پیمانهای سنتی و قدیمی خود، حزب «لیکود»، از روی اضطراب و ناچاری جدا شود؟! این قدرت مردم فلسطین و این قدرت بیداری اسلامی است. شما باور می‌کردید که اشغالگر اسرائیلی در مقابل چند صد نفر جوان حزب‌اللهی در لبنان مجبور به عقب‌نشینی شود و آن‌طور مفتضحانه بیرون برود؟! شما باور می‌کردید که اسرائیل در مقابل یک تعداد جوان حزب‌الله در لبنان ناچار شود چند صد نفر زندانی - شخصیت‌های برجسته‌ی حزب‌الله را که در زندانش بودند - را آزاد کند؟! اینها اتفاق افتاد. من و شما پارسال در همین جلسه نشسته بودیم؛ اضطراب بر تمام منطقه حاکم بود؛ چون آمریکا تازه آمده بود؛ با نفس تازه، بنده مذاکرات شما دوستان را در سمینار سال گذشته تعقیب می‌کردم؛ نشانه‌های نگرانی در سمینار شما ظاهر بود. امروز این آمریکا، همان امریکاست؛ ببینید در چه وضعیتی است. ده روز اینها به نجف فشار آوردند، نتوانستند نجف را بگیرند؛ اینها واقعیت‌هایی است که در جلوی چشم ما دارد اتفاق می‌افتد؛ هندسه‌ی معرفتی و سیاسی دنیا دگرگون شده است. یک روز این‌طور تصور می‌شد و این‌طور تبلیغ می‌شد که همه‌ی راه‌های پیشرفت و تمدن به لیبرال دموکراسی، آن هم به شکل امریکایی‌اش، ختم می‌شود؛ اما امروز این‌طور نیست. امروز بسیاری از ملت‌ها کاملاً در این مساله نظر مخالف دارند و البته بعضی هم شک دارند. امروز آمریکا علی‌رغم قدرت روزافزون نظامی و مالی خود، در حوض شکست سیاسی است و در دنیا منزوی است. هیچ‌وقت نفرت از آمریکا مثل امروز در دنیا نبوده است. شرق و غرب هم ندارد؛ آسیا و اروپا و آفریقا هم ندارد، همه‌جا این‌طور است. این را خود امریکایی‌ها اعتراف می‌کنند و این حرف من نیست. آنها خودشان اعتراف می‌کنند که نمی‌شود با زور بر دنیا سلطه پیدا کرد. برژینسکی اخیراً کتابی نوشته به نام «سلطه یا رهبری». او در این کتاب نوشته است که سلطه با زور و با اقتدار بر جهان برای آمریکا، مساوی است با انزوای روزافزون آمریکا در دنیا؛ راست هم می‌گوید؛ روزبه‌روز منزوی‌تر خواهد شد و همین انزوا آن سلطه را هم نابود می‌کند. البته گزینه‌ی آن طرف این موضوع این است که ما سلطه‌گری نکنیم، بلکه تعامل کنیم؛ اخلاق خوش به خرج بدهیم، تا بتوانیم بر دنیا رهبری کنیم. حالا خواب خوشی است که می‌بینند و اصول‌گرایی امریکایی به آنها وحی و الهام کرده که باید آنها رهبر دنیا باشند و ارزشهای خودشان را بر دنیا حاکم و مسلط کنند.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه‌ی همایش غزه / ۱۳۸۸/۱۲/۰۸

شکی نیست که بر اساس حقایقی که خدای متعال تقدیر کرده است، خاورمیانه‌ی جدید شکل خواهد گرفت. این خاورمیانه، خاورمیانه‌ی اسلام خواهد بود؛ ما اینکه مسئله‌ی فلسطین یک مسئله‌ی اسلامی است. همه‌ی ملت‌ها در مقابل فلسطین مسئولند. همه‌ی دولت‌ها در مقابل فلسطین مسئول هستند؛ چه دولت‌های مسلمان، چه دولت‌های غیر مسلمان. هر دولتی که ادعای طرفداری از انسانیت را دارد، مسئول است؛ منتها وظیفه‌ی مسلمانها وظیفه‌ی سنگین‌تری است.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره) / ۱۳۸۹/۰۲/۱۴

یک حادثه‌ی مهم دیگر که خوب است ملت ما به اهمیت آن توجه داشته باشد و این حادثه معنا دارد، اتفاقی است که در گردهمایی طولانی مربوط به ان.پی.تی در نیویورک افتاد. اصلاً این گردهمایی را تشکیل داده بودند تا قدرتها زورگو بتوانند به برکت این گردهمایی، ملت‌های را که هنوز به انرژی هسته‌ای دسترسی پیدا نکرده‌اند، باز هم محدودتر کنند، موانع سر راه آنها را بیشتر کنند. البته دلشان می‌خواست و برنامه‌ریزی کرده بودند که در این اجلاس، بالخصوص نسبت به جمهوری اسلامی کینه‌ورزی خودشان را آشکار کنند. درست عکس آنچه که می‌خواستند، اتفاق افتاد. تقریباً یک ماه این گردهمایی طول کشید. به جای اینکه آنها بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند و کشورهایی مثل جمهوری اسلامی را محدود کنند، نتیجه‌ای که از این کنفرانس طولانی به دست آمد، این بود که قدرتها به وسیله‌ی ۱۸۹ کشور موظف شدند که سلاح‌های هسته‌ای خودشان را نابود کنند؛ از ادامه‌ی تولید این سلاح‌ها مانع بشوند؛ حق دستیابی به قدرت هسته‌ای صلح‌آمیز به وسیله‌ی کشورهای دیگر شناخته شد و رژیم صهیونیستی - که دایه‌های او در این کنفرانس بشدت هم به نفع او فعال بودند - محکوم شد به اینکه بایستی به قرارداد ان.پی.تی بپیوندد؛ درست عکس آنچه آنها می‌خواستند. این حادثه‌ی کوچکی نیست؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که قدرت زورگو و متکبر و مستکبر آمریکا و دیگر قدرتها زورگو و دنباله‌روان اینها در دنیا حرفشان پیشروی ندارد. امروز دیگر آمریکا در موضعی نیست که بتواند در سیاست‌های بین‌المللی دخالت موثر بکند. جمهوری اسلامی با ایستادگی سی ساله خود توانسته است وضعیتی را در افکار عمومی جهان به وجود بیاورد که نه فقط ملت‌ها، حتی دولت‌ها هم - یعنی ۱۸۹ دولت - در مقابل آمریکا می‌ایستند و علی‌رغم او تصمیم‌گیری میکنند و رای میدهند. اینها جزو بشارتهای الهی است به ملت بزرگ ایران.

بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیات علمی دانشگاه‌ها / ۱۳۸۹/۰۴/۰۲

ما امروز در یک برهه‌ی حساس به سر میریم. اگر من بخواهم آن لب تلفی و برداشت خودم را به شما عرض بکنم - که شاید در یک مجال کوتاه، برایش استدلال هم نشود ارائه کرد؛ البته مستدل است، منتها شاید در دو کلمه نشود استدلالی برایش بیان کرد - این است که مراکز استکباری جهانی در مقابله‌ی با حرکت اسلامی که نماد واقعی‌اش جمهوری اسلامی است، دارند آخرین تلاشهای خودشان را میکنند. در بسیاری از عرصه‌ها تلاشهایشان و تدابیرشان به بن‌بست خورده و کار از دستشان در رفته است. این کمربندی که اینها بر دور مسائل جهانی کشیده بودند و حیطه‌بندی‌ای که کرده بودند، در حساسترین نقاط روی زمین یعنی خاورمیانه، این کمربند پاره شده - یا سست شده، حداقلش این است؛ ولی به نظر من پاره شده - و از دستشان در رفته است. خدا مرحوم آ‌ش‌خ حسین لنگرانی، روحانی سیاسی کهنه‌کار قدیمی را رحمت کند. ایشان سال‌های ۵۲ و ۵۴ یا شاید هم زودتر - سال‌های اواخر دهه‌ی چهل - وضعیت رژیم طاغوت را تشبیه میکرد به کسی که روی یک گنبدی رفته و یک دستمال ابریشمی هم دستش است که توی آن پر از گردوست؛ و گوشه‌ی این دستمال وا شده، و گردوها همین‌طور دارد میریزد؛ این می‌خواهد این گردو را بگیرد، یک گردو از آن طرف می‌افتد، یک گردوی دیگر، یک گردوی دیگر، خودش هم روی گنبد است! بالاخره آدم روی زمین صاف، باز میتواند گردوها را هر جور هست جمع کند. به نظر من امروز نظام سلطه در مواجهه‌ی با حرکت اسلامی یک چنین حالتی دارد. جایپیش محکم نیست؛ زیرا بسیاری از شگردهای تبلیغاتی استواربنیان قدیمی اینها برای مردم دنیا رو شده است. امروز در جامعه‌ی آمریکا، خشم عمیق از حضور قدرتمند لابی صهیونیستی بتدریج دارد توسعه پیدا میکند. این ناراضی در بین مردم آمریکا - که مرکز تحرک صهیونیستها و قدرتمندان صهیونیستی و سرمایه‌داران صهیونیست است - بتدریج دارد به وجود می‌آید؛ البته رژیم حاکم در آمریکا بر مردم بسیار سخت می‌گیرند - یک نوع خاص سختگیری - و آنچنان اینها را مشغول زندگی و گرفتار زندگی میکنند که فرصت سر خاراندن ندارند؛ در عین حال این حالت دارد به وجود می‌آید. این اطلاعات موثق ماست. در کشورهای اروپایی هم به یک نحو دیگر. کشورهای اسلامی که معلوم است. کشورهای خاورمیانه که معلوم است. ملتها حالت نفرت - و بعضاً بغض - نسبت به رژیم ایالات متحده و مجموعه‌ی سلطه در دنیا دارند. این را هم نمیتوانند جمع کنند؛ هی تلاش میکنند، اما نمیتوانند جمع کنند.

اگر نظام جمهوری اسلامی در دنیا سر نکشیده بود و طلوع نکرده بود، مشکل آنها به این زودی پیش نمی‌آمد و ممکن بود این مشکل پنجاه سال دیگر برای آنها بروز پیدا کند؛ ممکن هم بود این مشکل به این زودی‌ها پیش نیاید. اما حضور جمهوری اسلامی و ظهور جمهوری اسلامی کار را بر اینها مشکل کرده؛ لذا بشدت دشمنند. دشمنی هم میکنند؛ اما دشمنی دست‌نچایه و سراسیمه، دشمنی‌ها از این قبیل است. حالا کارهایی که میکنند، تدابیری که میکنند، جنجالهایی که

میکنند، تبلیغاتی که دنبالش میگذارند، یک قطعنامه در سازمان ملل، چند قلم تحریم، بعد هم بزرگنمایی تحریمها، بیش از آنچه که واقعیت دارد این تحریمها را اهمیت دادن، بعد تهدید نظامی را هم به صورت احتیاطا نیم‌بند پشت سرش نگه داشتن، همه به خاطر این است که اینها در مواجهه با این حرکت عظیم و متین و بنیانی اسلامی در کلیه جهان اسلام، دچار انفعالند. ملت ایران هم پیشرو این حرکتند. البته زحمتی را ایجاد میکنند؛ شکی نیست. در همه‌ی برخوردهای اجتماعی زحمتی وجود دارد؛ اما انسان زحمتها را تحمل میکند برای اینکه به منافع بزرگتر و به نقطه‌ی عالی‌تری برسد. امروز اینجوری است. بنابراین، این مقطع از این نظر که گفتم مقطع حساسی است و احتیاج به کار هست، احتیاج به تلاش هست.

بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید میث / ۱۳۹۰/۰۴/۰۹

امروز دنیای اسلام متوجه شده است. این حرکاتی که امروز در برخی کشورهای شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه مشاهده میشود، همان استفاده و استزانه‌ی از نور اسلام و استفاده از جهتگیری دست مبارک پیغمبر اکرم است. لذاست که آینده‌ی این منطقه، آینده‌ی این کشورها، به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، آینده‌ی روشنی است.

غربی‌ها بیخود لجاجت میکنند، بیخود بر مواضع غلط خودشان پافشاری میکنند. آنچه امروز در مصر و در تونس و در برخی کشورهای دیگر به جریان افتاده است و مشاهده میشود، معنایش این است که تاریخ این منطقه ورق خورده است و فصل جدیدی شروع شده است. آن موازیه‌ی غلط ظالمانه‌ای که از صد سال پیش، صد و پنجاه سال پیش، مستکبران غربی، مستعمران غربی در این منطقه به وجود آورده بودند و میخواستند این را حاکم بر سرنوشت این منطقه عظیم و حساس بکنند، به هم خورده است؛ فصل جدیدی شروع شده است.

خطبه‌های نماز عید سعید فطر / ۱۳۹۰/۰۶/۰۹

امروز دنیا دارد یک بخش مهمی از تاریخ خود را میگذراند. ما باید در این فصل، در این مقطع، خیلی بهوش باشیم، خیلی مراقب باشیم؛ بفهمیم چه کار داریم میکنیم. اگر در بین خودمان کدورتها و بددلی‌ها و بدجنسی‌ها و ناسازگاری‌ها وجود داشته باشد - چه بین آحاد مردم، چه بین مسئولین و مردم، چه بین مسئولین با یکدیگر - نخواهیم توانست به این وظائف بزرگی که امروز متوجه به ماست، عمل کنیم. این یک توصیه‌ی مهم است، یک ضرورت اصلی است. ضرورت دیگر، احساس کار و تحرک است. همه‌ی کشور، همه‌ی آحاد مردم، همه‌ی مسئولین - که «کلکم مسئول» - بایستی تحرک و نشاط کار داشته باشند. باید از خودمان تنبلی و توانی و زمینگیری را دور کنیم. امروز به کار نیاز هست؛ کار علمی، کار اقتصادی، کار سیاسی، کارهای بزرگ اجتماعی. هر کسی در هر جا هست، میتواند برای خودش برنامه‌ی کاری را تعریف کند؛ این یکی از ضرورتهاست، که امیدواریم خدای متعال به همه‌ی ما توفیق بدهد.

بیانات در دیدار افشار نمونه بسیج سراسر کشور / ۱۳۹۰/۰۹/۰۶

امروز ملت‌های مسلمان در منطقه‌ی عربی سر بلند کرده‌اند، آگاه شده‌اند، بیدار شده‌اند. دشمنان نمیتوانند آنها را سرکوب کنند و نمیتوانند راه را منحرف کنند. حرکت به جریان افتاده است و وضع دنیا را تحت تاثیر قرار داده است. همین حرکت‌هایی که امروز شما در دنیای غرب، در آمریکا و در اروپا مشاهده میکنید، نشان دهنده‌ی تغییرات عظیمی است که آینده‌ی دنیا شاهد این تغییرات خواهد بود.

بیانات در دیدار سفرا و روسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور / ۱۳۹۰/۱۰/۰۷

امروز - همان طور که در صحبت‌های جناب آقای صالحی هم واضح بود - وضع آرایش سیاسی دنیا در حال یک تغییر اساسی است. یک کار بزرگی دارد در دنیا انجام میگردد. من الان نمیتوانم این را درست تعریف کنم؛ شاید هیچ کس نتواند درست تعریف کند. یک حادثه‌ای در دنیا دارد اتفاق می‌افتد. بخشی از این حادثه مربوط است به همین کشورهای اسلامی و عمدتاً عربی و این انقلاب‌هایی که در این کشورها اتفاق افتاد. اینها واقعا انقلاب است. با یک تفسیر و تحلیل درست، اینها همه‌اش به معنای حقیقی کلمه انقلاب است؛ البته در قد و اندازه‌ها و فواره‌های مختلف. این یک بخش از قضیه است، یک بخش از قضیه هم این حوادث عجیبی است که در دنیا دارد اتفاق می‌افتد و من برایش شبیهی سراغ ندارم. حالا شما به حافظه‌ی تاریخی خودتان مراجعه کنید، ببینید شبیهی برای اینها میشناسید؟ البته در قضایای بیداری اسلامی، چرا؛ در مواردی شباهتها و نیز تفاوت‌های اساسی‌ای با انقلاب‌های گذشته‌ی این منطقه وجود دارد؛ هرچند نه به این عظمت و نه به این عمق. مثلاً فرض بفرمائید در اواخر دهه‌ی ۵۰ و اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی در همه‌ی این کشورهایی که شما مشاهده میکنید، انقلاب رخ داد. در مصر انقلاب رخ داد، در تونس انقلاب رخ داد، در مغرب انقلاب رخ داد، در الجزایر انقلاب رخ داد؛ همه‌ی اینها حرکت کردند، منتها با یک تفاوت اساسی. اولاً این انقلاب‌ها عمومی نبود - بیشتر مجموعه‌ای و محدود بود - یک جاهانی فقط کودتا بود؛ مثل مصر که کودتا بود، یک گروه افسر جوان آمدند سر کار؛ یک جاهانی مثل الجزایر کودتا نبود، حرکت مردمی بود، منتها تحت اشراف احزاب؛ احزاب بودند که مسلط بودند؛ کار در اختیار مردم به معنای خاص خودش نبود. بنابراین یک تفاوت اینجوری وجود دارد و الان بکل وضعیت جور دیگری است.

یا اگر بخواهیم شبیه دیگری برای این انقلاب‌ها فکر کنیم، میتوانیم به حوادث دهه‌ی ۹۰ اروپای شرقی اشاره کنیم، که نظام این کشورها یکی پس از دیگری فرو میریخت. البته تفاوت اساسی‌اش این است که در آن حوادث، رشته‌ی اصلی به دست آمریکا و غرب بود. مثلاً وقتی این حوادث در لهستان شروع شد، از یک عنصر دست‌پرورده‌ی غربی - ولو حالا - از طبقه‌ی کارگر - استفاده کردند؛ که این بعدها روشن شد. اوآنی که حوادث اتفاق می‌افتاد، ماها نمیفهمیدیم چه دارد اتفاق می‌افتد؛ لیکن بعد معلوم شد که این، ساخته و پرداخته‌ی غرب بوده؛ کمک کرده‌اند، چه کرده‌اند. تفاوت آن حوادث و این انقلاب‌ها این است که اینجا درست نقطه‌ی مقابل آن قضایاست؛ یعنی اینجا آنچه که دارد اتفاق می‌افتد، علی‌رغم آمریکا است که دارد اتفاق می‌افتد. البته تفسیرهای وهم‌آلودی وجود دارد - شما هم میدانید، من هم میدانم - که تصور میکنند آنچه که در مصر یا در لیبی یا در تونس اتفاق افتاد، پشت سرش آمریکا است که دارد مدیریت میکند. اینجور نیست، اینها توهم است. بله، آمریکائی‌ها بدشان نمی‌آمد که به جای عنصری مثل مبارک، یک عنصر دموکرات مردمی‌ای داشته باشند که به قدر مبارک تابع آنها باشد - این برایشان بهتر بود - اما چنین چیزی امکان نداشت و ندارد. اگر یک عنصر دموکرات میهن‌دوستی باشد، مثل مبارک امکانات کشور را در اختیار آمریکا نمیگذارد؛ موضعش در مقابل اسرائیل، موضع یک صهیونیست نمیشود. بنابراین، این عملی نبود.

این که ما تصور کنیم اینها برای آنکه وجهی خودشان را درست کنند، مبارک را کنار زدند تا یکی دیگر را سر جایش بیاورند، یک توهم محض است. آمریکائی‌ها اگر مدیریت این حرکتها را به عهده داشتند، نمیگذاشتند مبارک به این وضع رقتبار دچار شود - این برای آنها خیلی ضرر داشت - نمیگذاشتند مردم بیابند توی میدان، مگر وقتی مردم آمدند توی خیابان، دیگر میشود آنها را برگرداند؟ حالا به تعبیر رایج - که اهانت‌آمیز است، نمیخواهم - مگر میشود این غول را دوباره به شیشه برگرداند؟ امکان ندارد. آنها اگر میتوانستند یک حرکت طبق میل خودشان انجام بدهند، جور دیگری انجام میدادند؛ شبیه‌اش را در بعضی از جاها داشتیم.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «حوانان و بیداری اسلامی» / ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

آنچه که من به شما جوانان عزیز و فرزندان خودم عرض میکنم، این است که بدانید امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه‌ی عالم دارد آغاز میشود. نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال‌دموکراسی غرب جاذبه دارد - می‌بینید در مهد لیبرال‌دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف میکنند به شکست - نه ناسیونالیست‌های سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز میتواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک

پدیده بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است.

امروز در کشورهای اسلامی علیه دیکتاتورهای وابسته قیام شده است؛ این مقدمه‌ای است برای قیام علیه دیکتاتوری جهانی و دیکتاتوری بین‌المللی، که عبارت است از دیکتاتوری شبکه‌ی فاسد و خبیث صهیونیستی و قدرتهای استکباری. امروز استبداد بین‌المللی و دیکتاتوری بین‌المللی متجسم است در دیکتاتوری آمریکا و پیروان آمریکا و شبکه‌ی شیطانی و خطرناک صهیونیستی. امروز اینها با روشهای مختلف و با ابزارهای گوناگون در همه‌ی دنیا دارند دیکتاتوری میکنند. آنچه شما در مصر انجام دادید، در تونس انجام دادید، در لیبی انجام دادید، در یمن دارید انجام میدهید، در بحرین دارید انجام میدهید، در کشورهای دیگر انگیزه‌ی آن بشدت به وجود آمده است، جزئی از مبارزه‌ی با این دیکتاتوری خطرناک و مضر است که دو قرن است دارد بشریت را فشار میدهد. این پیچ تاریخی‌ای که گفتیم، عبارت است از تحول از سیطره‌ی چنین دیکتاتوری‌ای به آزادی ملتها و حاکمیت ارزشهای معنوی و الهی؛ این پیش خواهد آمد؛ استبعاد نکنید.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

در جهان هم اوضاع، اوضاع غربی است. آمریکا دچار ضعف شده است - هم ضعف اقتصادی و مالی، هم ضعف سیاسی - این هم یک واقعیتی است. آمریکا در سیاست خاورمیانه‌ای خودش شکست خورد، در قضیه‌ی فلسطین شکست خورد، در قضیه‌ی عراق شکست خورد. آمریکائی‌ها میخواستند عراق را مستقیماً خودشان اداره کنند، نتوانستند - ملت عراق ایستاد و نگذاشت - خواستند دولتی دست‌نشانده بیاورند، نتوانستند؛ خواستند با کاپیتولاسیون بمانند، دولت و ملت عراق اجازه ندادند. امروز دولت عراق یک دولت مردمی است، ملت عراق یک ملت زنده و بیدار است؛ و همین موجب شد که آمریکائی‌ها بدون هیچ دستاوردی، آنچه که میخواستند، نشد، از عراق خارج بشوند. البته دخالت‌های نفتی دارند، دخالت‌های امنیتی دارند؛ که لاید ملت و دولت عراق ان‌شالله در آینده برای آن هم فکری خواهند کرد.

در فضایی داخلی هم - که آمریکائی‌ها سعی میکنند این را پنهان کنند - آمریکا دچار ضعف است. نمیخواهند اقرار کنند که دچار ضعفند. اواما در سخنرانی چند روز پیش در کنگره، کمترین اشاره‌ای به این نکرد که ملت آمریکا بیش از چهار ماه است که توی خیابانهایند! توی این هوای سرد، در سرتاسر آمریکا، در ایالت‌های مختلف، این همه مردم باین توی خیابانها بایستند، در مقابل فشار پلیس و ضربه‌های سخت پلیس ایستادگی کنند، این قابل اشاره کردن نبود؟! اصلاً اشاره‌ای نکردند. میخواستند پنهان کنند. این هم حقوق بشرشان است. اروپا هم همین جور است. اروپا هم دچار ضعف است. غیر از مسائل اقتصادی و مالی و پولی - که اینها ضعف‌های عجیبی است و مردم را خشمگین کرده است - از لحاظ سیاسی هم اروپا امروز دچار ضعف است.

من برای شما یک مثال بزنم. دولت فرانسه در دوران ژنرال دوگل که رئیس جمهور فرانسه بود، اجازه نداد که انگلیس وارد اتحادیه‌ی اروپا بشود. چرا؟ گفتند انگلیس وابسته‌ی به آمریکاست؛ نوع ارتباطات انگلیس و آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا را از استقلال می‌اندازد. دوگل نگذاشت که انگلیس وارد اتحادیه‌ی اروپا شود، به خاطر ارتباط و اتصال و وابستگی به آمریکا. این مربوط به آن روز فرانسه است. این آفاتی که امروز در فرانسه سر کار است، حرف‌های آمریکا را رله میکند؛ همان حرف‌هایی را که آنها میخواستند، آنچه که در دل آنهاست، تکرار میکنند؛ شده تابع محض! خب، این ضعف است. کار اروپا به اینجا رسیده است. این فرانسه است؛ کشورهای دیگر اروپائی هم به طریق اولی همین طورند. این ضعف این دستگاه‌هاست.

امروز غربی‌ها در مسائل اقتصادی دچار ضعفند، در مسائل سیاسی دچار ضعفند، در تصمیمات بین‌المللی دچار ضعفند؛ از جمله همین تصمیم به تحریم ما. اینها خواستند در واقع جمهوری اسلامی را، ملت ایران را به خاطر اسلام مجازات کنند. تهدید کردند؛ تحریم‌های فلج‌کننده، تحریم‌های دردآور! هی گفتند، گفتند. این تحریم‌ها از دو جهت به نفع ماست؛ اولاً وقتی ما تحریم بشویم، به استعداد و ظرفیت داخلی رو می‌آوریم، از داخل رشد میکنیم؛ همچنان که در این سی سال این مسئله اتفاق افتاده است. اگر در زمینه‌ی سلاح تحریم نمیشدیم، امروز این پیشرفتهای عجیب را نداشتیم؛ اگر در قضیه‌ی اتمی، اینها نیروگاه بوشهر را خودشان ساخته بودند، ما در غنی‌سازی پیشرفت نمیکردیم؛ اگر درهای علم را به روی ما نبسته بودند، ما در سلولهای بنیادی و هوافضا و فرستادن ماهواره به آسمان، به اینجایا نمیرسیدیم. پس هرچه ما را تحریم میکنند، ما به ظرفیت داخلی خودمان متوجه میشویم و رو می‌آوریم و این ظرفیت و استعداد روزبه‌روز مثل چشمه‌ی جوشانی شکوفا میشود. پس این تحریم به نفع ماست.

جهت دومی که این تحریم‌ها به نفع ماست، این است که اینها همین طور مرتباً در تبلیغاتشان میگویند ما این تحریم‌ها را می‌خواهیم بر ایران اعمال کنیم تا ایران را وادار به عقب‌نشینی کنیم؛ حالا مثلاً در قضیه‌ی هسته‌ای. پس همه‌ی دنیا فهمیدند که این تحریم‌ها برای فشار بر ایران، برای عقب‌نشینی در قضیه‌ی هسته‌ای و قضایای دیگر است. خب، وقتی ما عقب‌نشینی نکردیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ این تحریم‌ها برای این است که ایران را وادار به عقب‌نشینی کنند، ایران هم که عقب‌نشینی نخواهد کرد؛ نتیجه این میشود که هیبت غرب و هیبت تهدیدهای غرب در چشم این ملتهای منطقه که قیام کردند، میشکند و عزت ملت ایران و قدرت ملت ایران در چشم اینها زیاد میشود؛ و این به نفع ماست. بنابراین، این تحریم‌ها برای ضربه زدن به ماست، اما از این دو جهتی که عرض کردم، در واقع خدمت به ماست.

این وضع اروپاست. اروپا دچار مشکلات لاینحل اقتصادی است. مردم در اروپا خشمگینند، به مسائل اقتصادی معترضند. من قبلاً هم این را گفته‌ام؛ آن روزی که ملتهای اروپا بدانند که این وضعیت وضعی که دچارش شده‌اند، به خاطر دخالت آمریکا و دخالت شبکه‌ی صهیونیستی جهانی است، این اعتراض‌های به خاطر اهداف اقتصادی، تبدیل خواهد شد به یک نهضت عظیم اجتماعی؛ آن وقت است که دیگر باید منتظر دنیای جدیدی بود و دنیای جدیدی به وجود خواهد آمد.

بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره) / ۱۳۹۱/۰۲/۱۴

ما ملت ایران، امروز از لحاظ قدرت سیاسی، از لحاظ قدرت تأثیرگذاری بر تحولات دنیا و حضور در فعل و انفعالات منطقه‌ی خودمان، بلکه دیگر مناطق جهان، از اول انقلاب بمراتب قوی‌تریم. این مسئله، نمونه‌هایی دارد، شواهدی دارد؛ این را دشمنان ما میگویند. یکی از روسای رژیم جعلی صهیونیستی، که دشمن شماره‌ی یک ملت ایران و انقلاب ایران است، اعتراف میکند و میگوید - اینها عین عبارت اوست - امروز یک نیروی قدرتمندی وجود دارد که در خلاف جهت هدف‌های ما پیش میرود و ایران رهبری این قدرت را به دست گرفته است. این سیاستمدار درمانده و حیرت‌زده اعتراف میکند و میگوید امروز پشت مرزهای ما خمینی خیمه زده است! یک سیاستمدار کهنه‌کار شناخته‌شده‌ی آمریکائی هم که ما با وضع او کاملاً آشنا هستیم، در یک جلسه‌ی مقایسه میکند آمریکای ۲۰۰۱ میلادی را با آمریکای ۲۰۱۱، میگوید - که این حرف‌ها همه مال همین دو سه ماه اخیر است - کدام دیوانه‌های وضعیت آمریکای ابرقدرت اول هزاره را به شرایط رقتبار آمریکا در سال ۲۰۱۱ - سال گذشته‌ی میلادی - تبدیل کرده است؟ بعد میگوید: این تحولاتی که اتفاق افتاده و به این وضع منتهی شده است، دامن‌زننده‌ی به این تغییر، ایران است. معنای این جملات این است که امروز ملت ایران توانسته است با حضور خود، با استقامت خود، با عزت خود، با صلابت خود، بر روی حوادث مهم جهان و حوادث مهم منطقه، این تأثیرات ژرف را باقی بگذارد. این هم یک شاخص از شاخص‌های پیشرفت، که عرض کردم عینی و جلوی چشم ماست.

بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره) / ۱۳۹۱/۰۲/۱۴

این جنبش‌ها و انقلاب‌های منطقه را که نگاه کنید، می‌بینید همه مرتبط با عزت ملت است. این انقلاب‌ها، از یمن و بحرین بگیرد تا مصر و لیبی و تونس و همچنین کشورهای که هنوز آتش زیر خاکسترند و یک روزی شعله‌ور خواهند شد، همه‌ی اینها انگیزه‌شان بازگشت به عزت ملی و عدالت اجتماعی و آزادی، و همه در سایه‌ی اسلام است. اینکه میگوئیم بیداری اسلامی، این حرف پایه‌دار است، ریشه‌دار است. ملتهای مسلمان عدالت را میخواهند، آزادی را میخواهند، مردم‌سالاری را میخواهند، اعتنای به هویت انسانها را میخواهند؛ اینها را در اسلام می‌بینند، نه در مکاتب دیگر؛ چون مکاتب دیگر امتحان‌داده و شکست‌خورده‌اند. بدون مبنای فکری هم که نمیشود به این اهداف بلند دست پیدا کرد. آن مبنای فکری بر حسب ایمان و اعتقاد ملتهای منطقه عبارت است از اسلام و بیداری اسلامی. ماهیت جنبش‌ها این است.

غربی‌ها و حکومت‌های وابسته به غرب در این منطقه، می‌خواهند صورت مسئله را عوض کنند؛ می‌خواهند جور دیگری به افکار عمومی القا کنند؛ اما فایده‌ای ندارد. شخصیت‌های موثر باید مراقب باشند دور نخورند. ملتها باید مراقب باشند دور نخورند. ملتها کار بزرگی انجام دادند. فضای سیاسی و اجتماعی منطقه به طور اساسی تغییر کرده؛ این مال همین حالاست، «باش تا صبح دولت‌ش بدمد، که این هنوز از نتایج سحر است». در همین قدم اول، فضای سیاسی منطقه تغییر پیدا کرده؛ نمونه‌اش این است که مثلا در مصر وقتی که قیام مردم به نقطه جوش و به اوج رسید، بسیاری از غربی‌ها و بسیاری از حکومت‌های مستبد منطقه سعی میکردند از مبارک حمایت کنند، او را نجات دهند، مردم را سرکوب کنند؛ اما حالا که مردم غلبه پیدا کرده‌اند و پیروز شده‌اند، همان قدرتها، دیکتاتورترینشان، مستبدترینشان، دلیل‌ترینشان در مقابل غربی‌ها، دم از حقوق مردم میزنند، دم از مردمسالاری میزنند؛ این معنایش این است که امروز مردمسالاری آنچنان به سکه‌ی رایجی در این منطقه تبدیل شده که حتی آن کسانی که حاضر نبودند اسم مردم و حقوق مردم به گوش کسی برسد، امروز مجبورند و چاره‌ای ندارند که برای جلب افکار عمومی، دم از مردمسالاری بزنند، دم از حقوق مردم بزنند!

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها / ۱۳۹۱/۰۵/۲۳

امروز هیچ کس نمیتواند منکر شود که جهان در حال عبور و گذار به سمت یک مرحله‌ی تازه است؛ این را دارید مشاهده میکنید. من یک تصویر مختصری عرض میکنم، سپس یک سوالی را مطرح میکنم، بعد هم دو سه تا توصیه در مورد دانشگاه‌ها عرض میکنم. وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه‌ی جدید است. اگر بخواهیم در گذشته‌های نزدیک - مثلا در حدود یکی دو قرن - نظیری برای این پیدا کنیم، تقریبا شبیه اوضاع بعد از جنگ بین‌الملل اول، البته در جهت عکس آن است؛ آن روز هم هندسه‌ی سیاسی و اقتصادی دنیا تغییر اساسی و بنیادی کرد. یا قبل از آن، در دورانی که اروپائی‌ها استعمار را شروع کردند؛ یک وضعیت جدیدی در دنیا به وجود آمد، شکل عمومی دنیا عوض شد. تحولاتی که امروز مشاهده میشود، از این جنس است؛ جنس تغییر شکل عمومی دنیا؛ البته در جهت عکس آن دو مثالی که زدیم؛ در جهت تبادل قدرت و توانائی‌های عمومی بین شرق و غرب، یا بین بخشی از ملتهای دنیا با بخش دیگر. پیداست که به سوی تحولات تازه‌ای داریم پیش میرویم. شواهد و نشانه‌هایی که این تحول را نشان میدهد، چه چیزهایی است؟ من چند تا مثال را عرض میکنم.

یکی بیداری اسلامی است. ما در طول تاریخمان، چنین وضعیتی را در کشورهای اسلامی نداشتیم. اینکه احساس هویت، احساس بیداری، نه در یک ملت، بلکه در کشورهای متعددی از کشورهای اسلامی پدید بیاید و این احساس بیداری، این احساس هویت، متکی به اسلام باشد، این را ما در گذشته هرگز نداشتیم؛ این مال امروز است؛ این یک نشانه است، نشانه‌ی تحول است. چون مسلمانها یک میلیارد و نیم از جمعیت دنیا را تشکیل میدهند، ده‌ها کشور شامل اکثرینهای مسلمان هستند و کشورها هم جاهای حساسی قرار دارند، بنابراین این بیداری یک امر عادی نیست؛ نشان‌دهنده‌ی یک تحول در ساخت و نقشه و هندسه‌ی جدید دنیاست.

یک نشانه‌ی دیگر، خیزش ناخیز ناموفق غرب به رهبری آمریکا، برای تسلط هرچه بیشتر بر منطقه‌ی ماست. یک خیزی برداشتند، این خیز ناموفق بود. قضیه‌ی عراق یا قضیه‌ی افغانستان، قضایای دفعی نبود؛ حوادثی نبود که بر اساس یک تصمیم آنی، فوری و دفعی به وجود آمده باشد؛ نه، اینها کاملا برنامه‌ریزی شده بود؛ هدف هم تسلط کامل غرب به پیشتازی و رهبری آمریکا بر کل این منطقه بود.

البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاور میانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیکتر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است؛ این تعریفی است که خود اروپائی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه‌ی ما اسمش منطقه‌ی غرب آسیاست، نه منطقه‌ی خاورمیانه.

بنابراین یک نشانه‌ی دیگر، تسلط کامل بر این منطقه‌ی حساس است. چرا این منطقه حساس است؟ چون اولاً در این منطقه، منابع بسیار غنی و عظیمی قرار دارد؛ منابعی که غرب به آنها نیاز دارد، و در درجه‌ی اول منابع انرژی. ثانیاً در اینجا موج اسلامی همیشه قابل انتظار و قابل توقع بوده؛ بخصوص بعد از پیدایش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، این موج را همیشه به نحو مبهم انتظار داشتند، برای اینکه بر این موج سیطره پیدا کنند. بنابراین سیطره‌ی همزمان، هم بر منابع غنی، هم بر موج اسلامی، آنها را وادار کرد که یک خیزی بردارند و این منطقه را تصرف کنند، اما وسط راه افتادند؛ مثل کسی که خیز برمیدارد تا از یک جویی عبور کند، اما زورش نمیرسد، وسط جوب می‌افتد. یک چنین اتفاقی افتاد. این خودش یکی از نشانه‌های تحول است.

یک نشانه‌ی دیگر، حوادث امروز اروپاست. این آینده‌ی میهمی که سایه افکنده بر کشورهای ثروتمند اروپا، کشورهای غرب اروپا، حوادث بسیار مهمی است. این قضایای اقتصادی ربطی هم به خطاهای تاکتیکی و راهبردی ندارد که بگوئیم فلان تاکتیکشان در فلان جا غلط بود، دچار این مضمخه شدند؛ یا فلان راهبردها غلط بود، دچار این گرفتاری شدند؛ خیر، قضیه این نیست؛ قضیه، قضیه‌ی بنیانی است. خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می‌افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است؛ خطای در جهان‌بینی است. البته اینجور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تاثیراتش سریع نیست؛ مثل خطاهای راهبردی، تاثیراتش میان‌مدت نیست؛ این خطاها تاثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان میدهد؛ و بدانید که اینها را زمین خواهد زد.

یکی دیگر از نشانه‌های این تحول اساسی‌ای که در نقشه‌ی دنیا انسان احساس میکند، افول وجهه‌ی آمریکاست. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه‌ی زندگی کرد؛ که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود؛ دولت ملی‌ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس میگریخت، به دامن آمریکا پناه میبرد؛ این وجهه بود. در همه‌ی دنیا یک چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته میشود. یک دولت طرفدار ظلم، طرفدار جنگ، طرفدار انباشت تسلیحات، طرفدار سلطه‌ی بر ملتها، طرفدار زورگوئی، دخالت در همه جا، یک چنین عنوانی پیدا کرده؛ این هم یکی از نشانه‌هاست. بنابراین تحول در سطح جهان، یک امر قطعی است. نشانه‌های دیگری هم دارد که حالا من اکتفا میکنم به همین مقداری که گفته شد.

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها / ۱۳۹۱/۰۵/۲۳

نکته‌ی دوم این است که منکر هم نمیتوان شد که کشور ما در این تحول، در این ماجرا، در این داستان طولانی، یک جایگاه ویژه‌ای دارد. ما در این قضیه، یک تماشاچی نیستیم، یک عنصر برکنار نیستیم؛ کشور ما یک جایگاه ویژه‌ای دارد. این جایگاه ویژه ناشی از چیست؟ اولاً چون بیداری اسلامی از اینجا آغاز شد. این را همه میگویند، همه میفهمند، همه میدانند. آنچه که امروز ما به آن بیداری اسلامی میگوئیم، سی و چند سال قبل از این در این کشور شروع شد، قربانیان خودش را گرفت، مجاهدتهای خودش را عرضه کرد، به مقاصد و اهداف عالی خودش هم رسید، که تشکیل نظام اسلامی است.

ثانیاً نظام جمهوری اسلامی در کشور ما بر یک ساخت مستحکمی بنا شده که شالوده‌اش عبارت است از اعتقاد و ایمان، عقل و عاطفه. در شالوده‌ی این نظام مستحکم، هم اعتقادات و ایمان مردم و مسئولین سهیم است، هم عقلانیتها - که حالا اگر ان‌شاءالله فرصت شد، به برخی از این عقلانیتها اشاره میکنم - و هم عواطف. یک چنین ساخت مستحکمی به وجود آمده، که من نظیر این را همین الان دیگر در سطح دنیا به یاد ندارم؛ نظامی که متکی است به ایمان مردم، در عین حال به مبانی اعتقادی، در عین حال به عقلانیت، و در عین حال به عواطف شدید.

ثالثاً بخش عظیمی از این ثروتی که گفتم دنیای غرب چشمش دنبال آن است و صد سال است که از این ثروت ارتزاق میکند - یعنی انرژی، نفت و گاز - در سرزمین

ماست. من یک وقتی چند سال قبل از این در یک جلسه مفصلی در این حسینی، با آمار و با جزئیات عرض کردم که ما تقریباً یک‌صد جمعیت دنیائیم، اما بیش از یک‌صد از منابع طبیعی اساسی مورد نیاز حیات کنونی بشر برخورداریم. حالا نفت که جای خود دارد؛ در فلزات مهم و اساسی، دو صدم، سه صدم، پنج صدم، هفت صدم برخورداریم. علاوه بر این، ذخائر نیروی انسانی ما، استعداد ما، بیش از این حرف‌هاست. در کشور ما استعداد برتری وجود دارد؛ بالاتر از متوسط دنیا. خوب، پس ما یک کشوری هستیم با این ثروت طبیعی و انسانی، آن هم در مواردی که مورد نیاز غرب است. امروز می‌بینید دنبال جوانهای با استعداد ما هستند، دنبال نخبه‌های ما هستند؛ دانه دانه استاد ما را، دانشجوی ما را، نخبه‌ی ما را شناسائی میکنند، پیگیری میکنند که ببرند. ما دچار ضعف‌هایی هستیم که آنها از همین ضعف‌های ما هم استفاده میکنند و موفق میشوند. به هر حال این نشان دهنده‌ی وجود این ثروت در اینجاست؛ این هم یک جهت دیگر برای حساس بودن و ویژه بودن جایگاه کشور ما در این تحولات جهانی است.

رایباً در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برون‌زائی اندیشه‌های نو - که بعد از اومانیسم و مکتب‌هایی که متکی به اومانیسم هستند و فلسفه‌های زائیده و منشا گرفته‌ی از اومانیسم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته و ایده‌ی نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده - جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرف‌های تازه‌ای داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همه‌ی دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچه‌ی عظیم فکر بشری به وجود می‌آورد؛ موج‌آفرینی میکند. ما امروز در زمینه‌ی مسائل سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه میکنیم؛ در زمینه‌ی مسائل عمومی اجتماعی، «ابتنا تمدن بر معنویت» را ارائه میکنیم؛ در زمینه‌ی گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح میکنیم؛ «امیختگی دین و زندگی» را مطرح میکنیم. اینها حرف نوئی است؛ اینها هیچ وقت در دنیا وجود نداشته؛ حتی قبل از دوران مادیرگی و اومانیسم غرب و روی کار آمدن اندیشه‌های سکولار هم اینچنین نبود که دین با زندگی توأم و همراه باشد؛ ابداء. بله، در یک بخش‌هایی از دنیا روحانیون حکومت داشتند؛ حکومت کلیسا. حالا با تاریخ پیچیده و طولانی‌ای که اروپا دارد، بین دستگاه‌های کلیسایی و حکومتها یک جنگی بود؛ اما به هر حال دستگاه‌های کلیسایی هم حکومت داشتند. این معنایش این نبود که زندگی مردم آمیخته با دین است؛ دین منشا مقررات و قوانین زندگی برای مردم است؛ به‌هیچ‌وجه چنین چیزی در غرب وجود نداشته؛ در کشورهای اسلامی هم هرگز وجود نداشته، جز در صدر اسلام. این حرف نوئی است که امروز ما داریم مطرح میکنیم و میگوئیم دین با زندگی یکی است. زندگی چیست؟ زندگی یعنی سیاست، فعالیت، تجارت، اقتصاد و همه چیز؛ این حرف نوئی است که دارد مطرح میشود.

پنجمین نکته و عاملی که کشور را از موقعیت ویژه برخوردار میکند، سرسختی در برابر شیوه‌های متداول غرب در پیشبرد کارهای خود است. در طول این دورانی که غرب سیادت سیاسی بر دنیا داشته، شیوه‌های متداولی به کار برده؛ این شیوه‌ها را مکرر ملاحظه کردید؛ تهدید میکنند، جنگ‌آفرینی میکنند، ترور میکنند، کشتار میکنند، تطمیع میکنند، اختلاف‌افکنی میکنند. اینها شیوه‌های معروف و شناخته شده‌ی غرب در دوران سیادت دوپست سیصد ساله‌اش است. کشور ایران، نظام جمهوری اسلامی، ملت ایران، نخبگان ایران در مقابل این شیوه‌ها سرسختی نشان دادند؛ تهدید اثر نکرده، اختلاف‌افکنی‌ها اثر نکرده - مسئله‌ی اختلاف‌افکنی خیلی مهم است - نتوانستند بر حرکت عمومی ملت ایران غلبه کنند. خوب، این موقعیت ویژه‌ی کشور ماست.

بنابراین وضع دنیا که در آستانه‌ی یک تحول یا در حال یک تحول است، قابل انکار نیست؛ موقعیت ویژه‌ی کشور هم قابل انکار نیست. حالا اینجا یک سوالی مطرح میشود. سوال این است که آیا دانشگاه کشور - و نیز البته حوزه‌ی علمیه - در قبال این حوادثی که در دنیا دارد اتفاق می‌افتد، مسئولیتی دارد یا نه؟ من میخواهم شما اساتید محترم، دانشمندان محترم، نخبگان بزرگ کشور، این را مورد توجه قرار دهید. آیا در یک چنین شرائط به این اهمیت و حساسیت، دانشگاه یا حوزه میتواند برای خودشان یک مسئولیتی تعریف نکنند و نقش تماشاجی داشته باشند؟ چه برسد به اینکه خدای نکرده بخواهند نقشی در حمایت از جبهه‌ی مقابل جبهه‌ی حق به عهده بگیرند.

آنچه که به نظر میرسد لازم است، این است که دانشگاه‌های کشور و حوزه‌های علمیه‌ی کشور در این شرائط، مسئولیت سنگینی دارند. کار توفیق ملت ایران و کشور ایران در این برهه‌ی بسیار مهم و حساس تاریخی، در درجه‌ی اول بر دوش دانشمندان است. اگر در درجه‌ی اول هم نگوئیم، یقیناً یکی از عناصر رتبه‌ی اول و صف اول برای تاثیرگذاری در این تحولات، دانشگاه‌ها هستند. دانشگاه میتواند کاری کند که کشور و ملت و تاریخ ما در این تحول برنده باشد؛ میتواند هم خدای نکرده کاری کند که نه، برنده نباشد. به نظر من دانشگاه در این زمینه مسئولیت بسیار حساس و بزرگی دارد.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان / ۱۳۹۱/۰۵/۲۵

امروز یک مسئله‌ی اساسی در دنیای اسلام داریم و آن، مسئله‌ی قدس است. چرا عرض میکنیم مسئله‌ی اساسی؟ چون ماجرای تقسیم غلط و مهندسی معیوب خاورمیانه - این منطقه‌ی زندگی ما و کشورهای ما - بر اساس توطئه‌ی اسکان صهیونیستها در اینجا به وجود آمد. اگر چنانچه این توطئه وجود نداشت، شاید امروز وضعیت این منطقه وضعیت دیگری بود. این جدائی‌ها، این جنگ‌هایی که در این منطقه اتفاق افتاد، این دخالت‌هایی که قدرتهای سلطه‌گر و زورگو در این منطقه کردند، ناشی از این قضیه بود؛ که این، داستان طولانی و مفصلی دارد. سعی آنها این است که امروز این مسئله را به حاشیه برانند. دنیای اسلام نباید بگذارد. در طول سالهای متمادی سعی کردند کاری کنند که ماجرای فلسطین از یادها برود؛ تا حدودی هم موفق شدند. ماجرای کمپ دیوید و دنباله‌های آن - که یکی از نقاط تاریک تاریخ معاصر ماست - برای این بود که مردم منطقه فراموش کنند که یک کشوری به نام فلسطین وجود داشته. آنچه که توفی دهن آنها زد، انقلاب اسلامی بود، امام بزرگوار بود. از روز اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، بلکه از قبل از پیروزی، از اوائل نهضت، مسئله‌ی فلسطین یکی از مسائل اصلی این انقلاب بود؛ و یکی از عوامل توجه دنیای اسلام به این انقلاب هم همین مسئله بود؛ اگرچه جهات دیگر هم بود. امروز سعی‌شان این است که این را خنثی کنند. دنیای اسلام نباید اجازه بدهد.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان / ۱۳۹۱/۰۵/۲۵

در دوران اختناق، در دوران طاغوت، فشارها زیاد بود؛ کسانی میگفتند آقا، «مشیت است و درفش»، بیخود ایستادگی میکنید، بیخود مقاومت میکنید؛ یک عده‌ای هم میگفتند نه، «صدقوا ما عاهدوا الله علیه فممنهم من قضی نحبه و ممنهم من ینتظر». خدای متعال حادثه‌ای را پیش آورد که در دنیا هیچ کس باور نمیکرد؛ نه اینکه در ایران کسی باور نمیکرد، در دنیا هم کسی باور نمیکرد. کسی باور نمیکرد که آنچه آمریکائی‌ها آن را جزیره‌ی ثبات میدانند، اینچنین دستخوش طوفانی بشود که در نهایت به انزوای آمریکا، به انزوای انگلیس و عمال و مزدورانشان منتهی شود. امروز هم همین است. امروز هم شما دنیا را نگاه کنید؛ نشانه‌هایی هم پیداست. مکرر عرض کردیم؛ دنیا در حال عبور از یک گذرگاه و رسیدن به یک وضع جدید و ماجرای جدیدی است. رفتار ما، نیت ما، عمل ما در شکل‌گیری این وضعیت جدید، تعیین‌کننده است. برای اینکه دلهامان قرص شود، برای اینکه راه را گم نکنیم، زندگی شما آزادگان میتواند برای ما یک ستاره‌ی راهنما باشد.

خطبه‌های نماز عید فطر / ۱۳۹۱/۰۵/۲۹

مسائل دنیای اسلام در این برهه‌ی از زمان، مسائل بی‌نظیری است. این تحولاتی که در دنیای اسلام اتفاق افتاده است، تحولات عجیب و تکان‌دهنده و تعیین‌کننده‌ی مسیر امت اسلامی در آینده است. امیدواریم ان‌شاءالله همچنان که تاکنون ملت‌های این منطقه توانسته‌اند کارهای بزرگی را انجام بدهند و مسئولان کارهای شایسته‌ای انجام داده‌اند، این آهنگ رفتار همچنان ادامه پیدا کند و دشمنان امت اسلامی که روزبه‌روز ترفندهای خود را پیچیده‌تر میکنند و با همه‌ی قوا، با همه‌ی توان، از همه‌ی اطراف وارد این میدان میشوند، نتوانند بر همت امت اسلامی غلبه کنند؛ و البته ان‌شاءالله نخواهند توانست غلبه کنند. روزگار تازه‌ای آغاز شده است، وضع جدیدی در دنیای اسلام به وجود آمده است، و این وضع بر روی زندگی همه‌ی ملت‌های جهان بتدریج اثر خواهد گذاشت؛ «باش تا صبح دولت بدمد»؛ ان‌شاءالله.

بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی / ۱۳۹۱/۰۵/۲۹

ملت‌های مسلمان در طول دهها سال تحت سلطه و ستم مستکبران عالم قرار داشتند. جنگ‌های بین‌المللی که بین قدرتهای مستکبر عالم واقع شد، از اروپا شروع شد؛ استعمارگران عالم به جان هم افتادند، اما ملت‌های مسلمان را، ملت‌های این منطقه را درگیر تبعات و مشکلات این جنگ‌ها قرار دادند. دنباله‌ی همین جنگ‌ها بود که زانده‌ی خطرناک مهلک صهیونیستی در منطقه‌ی حساس ما، میان کشورهای اسلامی و در قلب دنیا اسلام به وجود آمد. به دنبال همین جنگ‌ها بود که بنای غلط و هندسه‌ی معیوب سازمان ملل و شورای امنیت و دولت‌های دارای حق و توتو شکل گرفت. یعنی همان دست‌ها و سرپنجه‌های خونینی که آن جنگ‌های مهلک را به راه انداختند، به دنبال آن خواستند اختیار دنیا را به دست بگیرند و این منطقه‌ی حساس و مهم و سرشار از نعمت و مرکز اتحاد بالقوه‌ی دنیا اسلام را تحت سیطره‌ی خود درآوردند؛ و همین کار را کردند. ما غافل بودیم؛ ملت‌های مسلمان در خواب بودند؛ به آنها هجوم آورده شد؛ سرنوشت آنها با مشکلات پیچیده و عظیمی که هنوز درگیر آن مشکلاتند، در آمیخته شد. ما غفلت کردیم. سران کشورهای اسلامی در یک روزگاری غفلت کردند و فریب بازی قدرتها را خوردند. امروز احساس میشود، دیده میشود که این پرده‌ی غفلت از روی ذهن‌های کشورهای منطقه و ملت‌های مسلمان دارد برچیده میشود؛ این را باید مغتنم شمرد. منطقه‌ی حساس ما، شمال آفریقا و منطقه‌ی غرب آسیا - که اروپائی‌ها به میل خودشان اسم «خاورمیانه» را روی آن گذاشتند و مرکز حساس قلب دنیاست - امروز به برکت بیداری اسلامی، در حال تعیین سرنوشت آینده‌ی این منطقه است. این موقعیت را باید بشناسیم، آن را قدر بدانیم؛ نگذاریم این موقعیت مهم و حساس از دست برود.

بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد / ۱۳۹۱/۰۶/۰۹

امروز آرمان‌های اصلی جنبش عدم تعهد با گذشت شش دهه همچنان زنده و پابرجاست؛ آرمان‌هایی مانند استعمارزدایی، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، عدم تعهد به قطب‌های قدرت و ارتقا همبستگی و همکاری میان کشورهای عضو. واقعیت‌های امروز جهان با آن آرمان‌ها دارای فاصله است؛ ولی اراده‌ی جمعی و تلاش همه‌جانبه برای عبور از واقعیت‌ها و دست یافتن به آرمان‌ها، هرچند پر چالش، لیک امیدآفرین و ثمربخش است. ما در گذشته‌ی نزدیک، شاهد شکست سیاست‌های دوران جنگ سرد و نیز یکجانبه‌گرایی پس از آن بوده‌ایم. جهان با عبرت‌آموزی از این تجربه تاریخی، در حال گذار به نظام بین‌المللی جدیدی است و جنبش عدم تعهد میتواند و باید نقش نوینی ایفا نماید. این نظام باید بر پایه‌ی مشارکت همگانی و برابری حقوق ملت‌ها استوار باشد؛ و همبستگی ما کشورهای عضو این جنبش برای شکل‌گیری این نظم نوین، از ضرورت‌های بارز عصر کنونی است. خوشبختانه چشم‌انداز تحولات جهانی، نویدبخش یک نظام چند وجهی است که در آن، قطب‌های سنتی قدرت جای خود را به مجموعه‌ای از کشورها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع و با خاستگاه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میدهند. اتفاقات شگرفی که در سه دهه‌ی اخیر شاهد آن بوده‌ایم، آشکارا نشان میدهد که برآمدن قدرتهای جدید با بروز ضعف در قدرتهای قدیمی همراه بوده است. این جابه‌جایی تدریجی قدرت، به کشورهای عدم تعهد فرصت میدهد تا نقش موثر و شایسته‌ای را در عرصه‌ی جهانی بر عهده بگیرند و زمینه‌ی یک مدیریت عادلانه و واقعا مشارکتی را در پهنه‌ی گیتی فراهم آورند. ما کشورهای عضو این جنبش توانسته‌ایم در یک دوران طولانی، با وجود تنوع دیدگاه‌ها و گرایش‌ها، همبستگی و پیوند خود را در چهارچوب آرمان‌های مشترک حفظ کنیم؛ و این دستاورد ساده و کوچکی نیست. این پیوند میتواند دستمایه‌ی گذار به نظامی عادلانه و انسانی قرار گیرد.

بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد / ۱۳۹۱/۰۶/۰۹

شرایط کنونی جهان فرصتی شاید تکرارنشده‌ی برای جنبش عدم تعهد است. سخن ما آن است که افاق فرمان جهان نباید با دیکتاتوری چند کشور غربی اداره شود. باید بتوان یک مشارکت دموکراتیک جهانی را در عرصه‌ی مدیریت بین‌المللی شکل داد و تضمین کرد. این است نیاز همه‌ی کشورهایانی که مستقیم یا غیرمستقیم از دست‌اندازی چند کشور زورگو و سلطه‌طلب زبان دیده‌اند و می‌بینند. شورای امنیت سازمان ملل دارای ساختار و سازوکاری غیرمنطقی، ناعادلانه و کاملا غیر دموکراتیک است؛ این یک دیکتاتوری آشکار و یک وضعیت کهنه و منسوخ و تاریخ مصرف گذشته است. با سو استفاده از همین سازوکار غلط است که آمریکا و همدستانش توانسته‌اند زورگوئی‌های خود را در لباس مفاهیم شریف بر دنیا تحمیل کنند. آنها میگویند «حقوق بشر»، و منافع غرب را اراده میکنند؛ میگویند «دموکراسی»، و دخالت نظامی در کشورها را به جای آن می‌نشانند؛ میگویند «مبارزه با تروریسم»، و مردم بی‌دفاع روستاها و شهرها را آماج بمبها و سلاح‌های خود میسازند. در نگاه آنها، بشریت به شهروندان درجه‌ی یک و دو و سه تقسیم میشوند. جان انسان در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین ارزان، و در آمریکا و غرب اروپا گران قیمت‌گذاری میشود. امنیت آمریکا و اروپا مهم، و امنیت بقیه‌ی بشریت بی‌اهمیت دانسته میشود. شکنجه و ترور اگر به دست آمریکائی و صهیونیست و دست‌نشانندگان آنها صورت گیرد، مجاز و کاملا قابل چشم‌پوشی است. زندان‌های مخفی آنها که در نقاط متعددی در قاره‌های گوناگون شاهد زشت‌ترین و نفرت‌انگیزترین رفتارها با زندانیان بی‌دفاع و بی‌وکیل و بی‌محاکمه است، وجدان آنان را نمی‌آزارد. بد و خوب، کاملا گزینشی و یکطرفه تعریف میشود. منافع خود را به نام «قوانین بین‌المللی»، و سخنان تحکم‌آمیز و غیرقانونی خود را به نام «جامعه‌ی جهانی» بر ملتها تحمیل میکنند و با شبکه‌ی رسانه‌ای انحصاری سازمان‌یافته، دروغ‌های خود را راست، و باطل خود را حق، و ظلم خود را عدالت‌طلبی وانمود میکنند و در مقابل، هر سخن حقی را که افشاگر فریب آنها است، دروغ، و هر مطالبه‌ی برحقی را یاغیگری مینامند. دوستان! این وضعیت معیوب و پر زیان، غیرقابل ادامه است. همه از این هندسه‌ی غلط بین‌المللی خسته شده‌اند. جنبش ۹۹ درصدی مردم در آمریکا بر ضد کانون‌های ثروت و قدرت در آن کشور، و اعتراض عمومی در کشورهای اروپای غربی به سیاست‌های اقتصادی دولت‌هایشان نیز نشان لبریز شدن پیمان‌های صبر و تحمل ملتها از این وضعیت است. باید این وضعیت نامعقول را علاج کرد. پیوند مستحکم و منطقی و همه‌جانبه‌ی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد میتواند در یافتن و پیمودن راه علاج، تاثیرات عمیقی بر جای بگذارد.

بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد / ۱۳۹۱/۰۶/۰۹

میهمانان محترم!

اکنون به سخن آغازین باز میگردم. شرایط گیتی حساس و جهان در حال گذار از یک پیچ تاریخی بسیار مهم است. انتظار میرود که نظامی نوین در حال تولد یافتن باشد. مجموعه‌ی غیرمتعهدها حدود دو سوم اعضا جامعه‌ی جهانی را در خود جای داده است و میتواند در شکل‌دهی آینده‌ی نقشی بزرگ ایفا کند. تشکیل این اجلاس بزرگ در تهران نیز خود حادثه‌ای پرمعنا است که باید در محاسبات به کار آید. ما اعضا این جنبش با هم‌افزایی امکانات و ظرفیتهای گسترده‌ی خود میتوانیم برای نجات جهان از ناامنی و جنگ و سلطه‌گری، نقشی تاریخی و ماندگار بیافرینیم. این مقصود فقط با همکاری‌های همه‌جانبه‌ی ما با یکدیگر امکان‌پذیر است. در میان ما، کشورهای بسیار ثروتمند و نیز کشورهای دارای نفوذ بین‌المللی کم نیستند. علاج مشکلات با همکاری‌های اقتصادی و رسانه‌ای و انتقال تجربه‌های پیش‌برنده و تعالی‌بخش، کاملا امکان‌پذیر است. باید عزم‌همان را راسخ کنیم؛ به هدف‌ها وفادار بمانیم؛ از احم قدرتهای زورگو نترسیم و به لیخند آنان دل خوش نکنیم؛ اراده‌ی الهی و قوانین آفرینش را پشتیبان خود بدانیم؛ به شکست تجربه‌ی اردوگاه کمونیستی در دو دهه پیش، و شکست سیاست‌های اصطلاح لبرال دموکراسی غربی در حال حاضر - که نشانه‌های آن را در خیابان‌های کشورهای اروپائی و آمریکائی و گره‌های ناگشودنی اقتصاد این کشورها همه می‌بینند - با چشم عبرت بنگریم. و بالاخره سقوط دیکتاتورهای وابسته به آمریکا و همدست رژیم صهیونیستی در شمال آفریقا و بیداری اسلامی در کشورهای منطقه را فرصتی بزرگ بشماریم. ما میتوانیم به ارتقا «بهره‌وری سیاسی جنبش عدم تعهد» در مدیریت جهانی بیندیشیم؛ میتوانیم برای تحول در این مدیریت، سندی تاریخی تهیه کنیم و ابزارهای اجرایی آن را فراهم نماییم؛ میتوانیم حرکت به سمت

همکارهای موثر اقتصادی را طراحی و الگوهای ارتباط فرهنگی میان خود را تعریف کنیم. بی‌شک تشکیل دبیرخانه‌ی فعال و پراکنجه‌ای برای این تشکیلات، خواهد توانست به حصول این مقاصد کمکی بزرگ و پر تأثیر تقدیم کند.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان / ۱۳۹۱/۰۷/۱۲

ما امروز در یک میدان وسیعی در مقابله با جبهه‌ی دشمن قرار گرفته‌ایم؛ آن جبهه، جبهه‌ی ضعیفی نیست؛ جبهه‌ی تهدیدستی نیست؛ پول دارد، تبلیغات دارد، رسانه دارد، علم دارد، سیاست و توانائی‌های سیاسی دارد؛ اما ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی در مقابل همه‌ی فشارهای او ایستاده. همه جور هم فشار وارد میکنند؛ از فشار امنیتی و نظامی و ترور و ایجاد اغتشاش و غیره بگیرند، تا فشار سیاسی، تا فشار اقتصادی، تا تحریم، و از این قبیل کارها. ملت در مقابل همه‌ی اینها ایستاده و پیش رفته. سی و سه سال است که این فشارها وجود دارد و ملت ایران و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، با رشادت و با توانائی ایستاده؛ هم فشارها را خنثی کرده، هم خودش را قوی کرده.

در نقشه‌ی کنونی دنیا، در این کالکی که امروز وضعیت جایگاه و موقعیت نیروهای سیاسی دنیا و جغرافیای سیاسی دنیا را ترسیم کرده و وجود دارد، جایگاه خودمان را، جایگاه ملت ایران را، جایگاه نظام جمهوری اسلامی را گم نکنیم؛ ما کجائیم؟ در چه وضعیتی هستیم؟ روزآزمائی‌ها را ببینید، فشارها را ببینید، ناکامی‌های دشمن را مشاهده کنید. البته فشارها خیلی زیاد است - از جوانب مختلف - اما اینکه ما تصور کنیم با فلان تصمیم، با فلان تدبیر و اقدام، موجب شدیم که دشمنی به طرف ما جلب شود، این غلط است؛ این درست نیست. ملت ایران به خاطر جایگاه مستقل خودش، به خاطر تسلیم نشدن در مقابل نظام سلطه‌ی بین‌المللی، مورد این تهاجم‌هاست. چون ملت در مقابل این نظام سلطه تسلیم نشده، فشار می‌آورند که تسلیمش کنند. نه تنها نتوانستند او را وادار به تسلیم کنند، بلکه او در جایگاه خودش پافشاری‌اش هم بیشتر شده، قدرت و توانائی‌اش هم بیشتر شده. این، دشمنان را دچار عصبانیت و هیجان‌هایی میکند که اشتباهاتی هم بر اثر این هیجانها از آنها سر میزند؛ که انسان از اشتباهات آنها هم میتواند منتفع شود. بنابراین نخبگان عزیز ما جایگاه نظام جمهوری اسلامی را بدانند.

بیانات در اجتماع مردم بنجورد / ۱۳۹۱/۰۷/۱۹

فراموش نکنیم که کار، تلاش، امید، صبر و برنامه‌ریزی، لازمی حرکت از این مسیرهای مهم است. مسیری که ما داریم حرکت میکنیم، مسیر مهمی است؛ یک مسیری است که میتواند تاریخ جهان را متحول کند؛ کم‌اینکه دارد تاریخ منطقه را متحول میکند؛ می‌بینید. کی خیال میکرد که در منطقه‌ی مهم حساس شمال آفریقا و غرب آسیا - همین منطقه‌ای که اروپائی‌ها دوست دارند به آن «خاورمیانه» بگویند - این حوادث مهم اتفاق بیفتد؟ اتفاق افتاده است، تمام هم نشده است. حوادثی هم که اتفاق می‌افتد، به زیان غرب و بخصوص به زیان آمریکا و تهدید رژیم صهیونیستی است. حالا یاهوگوئی‌های مسئولان رژیم صهیونیستی که اینقدر اهمیت ندارد که انسان بخواهد به اینها پاسخ دهد. یک مقدار آنها میگویند، یک مقدار بعضی از غربی‌ها میگویند. عمده، آمریکائی‌ها و دنباله‌روهای آنها؛ اروپائی‌ها خیلی انگیزه‌ای ندارند. همراهی اروپائی‌ها با آمریکا در این قضیه، یک همراهی عاقلانه و خردمندانه‌ای نیست؛ دارند خودشان را مثل پیشمرگ آمریکا، قربان آمریکا میکنند؛ حماقت میکنند. مردم ما از خیلی از کشورهای اروپائی خاطره‌ی بدی ندارند. ما از فرانسه، از ایتالیا، از اسپانیا خاطره‌ی بدی نداریم. بله، از انگلیس خیلی خاطره‌ی بد داریم؛ انگلیس را میگوئیم «انگلیس خبیث»؛ لیکن کشورهای دیگر اروپائی نه. با این کاری که اینها دارند میکنند - همراهی با آمریکا - که به نظر ما کاملا غیرخردمندانه است، دشمنی ملت ایران را به خود جلب میکنند؛ خودشان را در چشم ملت ایران منفور میکنند.

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / ۱۳۹۲/۰۶/۲۶

اینکه ما بیاییم چالش انقلاب را فرو بکاهیم به چالشهای سیاسی و خطی و جناحی و مقابله‌ی زید و عمرو با یکدیگر، این سهل‌نگری است، مسامحه است، سهل‌انگاری است؛ چالش انقلاب اینها نیست. اینکه یک خط سیاسی، یک جریان سیاسی با یک جریان سیاسی دیگر دعوا دارند، یا زیدی با عمروای اختلاف دارد، اینها چالش انقلاب نیست؛ چالش اساسی انقلاب عبارت است از اینکه انقلاب یک نظم جدیدی را برای بشریت ارائه کرده، نمیگوئیم انقلاب از اول با مخاطب قرار دادن کل بشر آمد؛ نه، انقلاب اسلامی «ایران» بود، متوجه مسائل ایران بود، متوجه ایجاد تغییرات بنیادی در ایران بود؛ اما زبان این انقلاب و پیام این انقلاب پیامی بود و زبانی بود که نمیتواند و نمیتوانست - به طبع حال - در مرزهای ایران منحصر بماند؛ یک مفهوم جهانی، یک حقیقت جهانی، یک حقیقت بشری به وسیله‌ی انقلاب پیام داده شد که هر کسی در دنیا آن را بشنود احساس میکند که به این پیام دل‌بسته است. آن پیام چیست؟ اگر بخواهیم آن پیام را در شکل اجتماعی و انسانی آن در یک جمله بیان کنیم؛ مقابله‌ی با نظام سلطه است؛ این پیام انقلاب است. نظام سلطه، نظام تقسیم دنیا به ظالم و به مظلوم است؛ منطق انقلاب که منطق اسلام است، «لا تظلمون و لا تظلمون» است؛ نباید ظلم کنید و نباید بگذارید به شما ظلم بشود.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

امروز جهان درگیر تحولات اساسی است، این را نمیشود منکر شد؛ شما نگاه کنید به منطقه‌ی شمال آفریقا و مناطق دیگری از آفریقا، در منطقه‌ی آسیا و قدرتهایی که در آسیا سر برآورده‌اند و در دنیا عرض اندام میکنند در مقابل قدرتهای سنتی عالم، [یا] وضعیتی که در اروپا ملاحظه میکنید وجود دارد؛ دنیا در حال یک تحول است. حالا تحولات جهانی و تاریخی طبعاً در زمان کوتاه تحقق پیدا نمیکند؛ این‌جور نیست که حالا ما فرض کنیم اگر تحولی دارد رخ میدهد باید در ظرف شش‌ماه، یک سال، دو سال انجام بگیرد؛ نه، نشانه‌های تحول را باید دید ولو این تحول بمرور در طرف بیست سال انجام خواهد گرفت؛ لکن ما [باید] بفهمیم که در دنیا چه دارد اتفاق می‌افتد. بنابراین نکته‌ی اول این است که دنیا درگیر تحولات اساسی است؛ این را بفهمیم. نکته‌ی دوم این است که آرامش ظاهری جبهه‌ی مسلط جهانی - یعنی همین قدرتهای سنتی‌ای که در دنیا حاکم بودند، چه قدرت آمریکا، چه قدرتهای اروپایی؛ که یک آرامشی داشتند اینها از لحاظ اقتصادی، از لحاظ رسانه‌ای، از لحاظ استقرار اجتماعی در داخل کشورهایشان و یک آرامشی بظاهر بر زندگی اینها حاکم بود - امروز به‌هم خورده، نشانه‌های این به‌هم‌خوردگی را انسان میبیند.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

ملت ایران با گذشت ۲۵ سال از طلوع انقلاب، از انقلاب زده نشده است، دست نکشیده است، انقلاب را کنار نگذاشته است، روحیه‌ی انقلابی را از خود دور نکرده؛ شما ملاحظه کردید این بیست‌ودوم بھمن را. و این یک پدیده است، این را بارها عرض کرده‌ایم، عادت کردیم ما به این حادثه‌ی به این اهمیت. [البته مطلبی هم درباره‌ی] جوانهای ما، در ذیل واقعیهایی که باید به آنها توجه داشت، عرض خواهیم کرد. به‌رحال این هم یک مسئله‌ی اساسی است. بنابراین در یک چنین دنیایی هستیم؛ در آنجا - در اطراف ما و در مجموعه‌ی جهان - آن حوادث که نشان‌دهنده‌ی تحولات اساسی است دارد اتفاق می‌افتد، در کشور ما هم این رشد تفکر اسلامی و استقامت اسلامی و بالندگی و تاور شدن درخت حکومت اسلامی و نظام اسلامی است که وجود دارد. بنابراین با این توجه، باید عرض کرد که نگاه ما به مسائل خودمان و مسائل جهان، باید نگاه جدی‌ای باشد.

دیدار مسئولان وزارت خارجه و سفرا و روسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور با رهبر انقلاب / ۱۳۹۲/۰۵/۲۲

در کنار بازیگران سنتی، بازیگران جدیدی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین وارد عرصه شده‌اند و در تلاشند جایگاه خود را در نظم جدید پیش رو، تثبیت کنند. در این دوران، دیپلماسی قوی و کارآمد اهمیت مضاعفی می‌یابد و به همین علت، امروز کار وزارت خارجه از گذشته حساس‌تر است.

اگر در مقطع فعلی دستگاه دیپلماسی بتواند حضور فعال، هوشمندانه و مقتدرانه داشته باشد، جایگاه و استحکام جمهوری اسلامی در چندین ده سال آینده و در نظم جدید جهانی به عنوان جایگاهی برجسته تثبیت می‌شود و گرنه، در جهان پیش رو، از موقعیت لازم برخوردار نخواهیم بود.

بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۰۶/۱۲

در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته اساسی برخورد میکند که نظم مستقر حاکم قلمی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان میفهمد و مشاهده میکند. بعد از جنگ اول جهانی، یک نظم جدیدی در عالم و بخصوص در منطقه ما به وجود آمد؛ قدرتهایی جان گرفتند، قدرتهای برتر عالم شدند؛ و بعد از جنگ دوم جهانی - که تا کنون حدود هفتاد سال از پایان آن میگذرد - این نظم جهانی استقرار پیدا کرد و مدیریت عالم به شکل خاصی درآمد. غرب در واقع، چه به شکل نظام سوسیالیستی و چه به شکل نظام لیبرالیستی - که هر دو غربی بودند - حاکم بر مدیریت جهان شد و مدیریت جهان در اختیار اینها قرار گرفت. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و مناطق گوناگون دنیا تحت نفوذ و هیمنه و ارادهی اینها در طول این هفتاد سال حرکت کردند. انسان بروشنی میبیند که این نظم در حال تغییر است.

بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۰۶/۱۲

وقتی که دنیا در حال تغییر است، نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است، ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما ایران کجا خواهد بود؟ این را میتوانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن حرکت کنیم. آن نظم قبلی - که عرض کردیم حدود هفتاد سال به‌نحو مستقر در دنیا حاکم بود - دو پایه‌ی اساسی داشت: یک پایه‌ی فکری و ارزشی، و یک پایه‌ی عملی، یعنی نظامی و سیاسی. عرض من این است که هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده.

اما آن پایه‌ی اخلاقی و فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب - شامل اروپا و آمریکا - بر بقیه‌ی مناطق جهان و بقیه‌ی ملل عالم. شعارهایی را اینها مطرح کردند که این ربطی به پیشرفتهای علمی و صنعتی ندارد؛ شعارهای جذاب و فریبنده مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملت‌ها و از اتحاد انسانها را سردست گرفتند و مطرح کردند و خواستند برتری نظام ارزشی خودشان را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان عالم، بر نحلتهای گوناگون فکری و بخصوص بر اسلام، از این طریق تثبیت کنند. موفق هم شدند؛ یعنی در دنیای اسلام ما، افرادی، گروه‌هایی، شخصیت‌های سیاسی‌ای و دولتهایی که حقیقتاً معتقد شدند به برتری نظام ارزشی غرب، کم نیستند. امروز هم در داخل جامعه‌ی ما کسانی هستند که همین فکر و همین عقیده را دارند.

در بخش دوم که بخش عملی است - که پایه‌ی دوم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود - مسئله‌ی توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملت‌ها یا دولتهای گوناگونی تحت تاثیر آن نظام ارزشی و آن جنبه‌ی اول قرار نمیگرفتند و تسلیم نمیشدند و ایستادگی میکردند، اینها با فشار سیاسی و با فشار نظامی با آنها مواجه میشدند و کارهای زیادی را انجام میدادند که کسانی که زیر بار آن عامل اول نمیرفتند، با فشار عامل دوم، یعنی فشار سیاسی و فشار نظامی و امنیتی، مجبور بشوند با آنها همراهی کنند و همکاری کنند.

این را ما در دنیا مشاهده کردیم، در کشور خودمان مشاهده کردیم. دستگاه‌های تبلیغاتی غرب هم که روزبه‌روز توسعه پیدا میکردند و مدرن میشدند و توانایی‌هایشان افزایش پیدا میکرد، این دو عامل - یعنی عامل برتری ارزشی و عامل سلطه‌ی نظامی و سیاسی - را مرتباً به رخ ملت‌ها کشیدند؛ صاحبان فکر را، روشنفکرها را و بتدریج عامه‌ی مردم را نسبت به آن به قناعت رساندند.

امروز هر دو عامل دچار چالش شده؛ هم آن عامل اول و هم عامل دوم. آن دو ابزار و دو سلاحی - که غرب با آن دو سلاح قادر بود دنیا را مدیریت کند و عملاً تسلط بر دنیا را به‌دست گرفته بود و مدیریت دنیا را به‌دست گرفته بود - هر دو عامل امروز در دنیا بتدریج ضعیف شده است. اما آن عامل اول که عامل ارزشی بود - یعنی رجحان ارزشهای غربی بر ارزشهای ملل دیگر، ادیان، اسلام و غیره - دچار تزلزل شده به دلایلی. عواملی موجب شده است که دچار تزلزل بشود. من چند عامل از این عوامل را اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض میکنم: یکی از این عواملی که نظام ارزشی غرب را و سلطه‌ی معنوی این نظام را متزلزل کرده، بحران رو به افزایش اخلاقی و معنوی در غرب است؛ که نشانه‌ی بارز آن رواج احساس پوچی، احساس بیهودگی، احساس ناامنی روحی در بین آحاد مردم - بخصوص در بین جوانان - در غرب است. تلاشی خانواده؛ بنیان خانواده در غرب دچار تزلزل شدید است و متلاشی شده که این آثار را میگذارد. مسئله‌ی زن که بر روی مسئله‌ی زن جهت‌گیری غربی به‌نحو بوده است که امروز حرکت فمینیستی - که از ده‌ها سال قبل شروع شده بود - زیر سوال جدی از سوی متفکرین و روشنفکران و اهل فکر است؛ یعنی احساس میکنند که این یک دامی برای زن بود و زن را دچار محاذیر عجیب‌وغریبی کرده است که داستان مفصلی است.

مسئله‌ی ارزش شدن منکرات؛ مثلاً همجنس‌بازی در غرب میشود ارزش؛ مخالفت با همجنس‌بازی میشود ضد ارزش؛ که اگر چنانچه - امروز در دنیای غرب این‌جوری است - با کسی، با یک مقام دولتی‌ای، رئیس جمهوری، شخصیت برجسته‌ای مصاحبه کنند و او بگوید من با همجنس‌بازی مخالفم، این به‌عنوان یک نقطه‌ی منفی در کارنامه‌ی او در دنیا تلقی میشود؛ یعنی فضای اخلاقی غرب، به این جهت، به این سمت رفته. البته در این زمینه متوقف هم نخواهد ماند و پیش خواهد رفت و به جاهای بسیار بدتر و زشت‌تری خواهد انجامید. و این نکته را امروز - یعنی از چندی پیش، از چند سال قبل از این، شاید از ده پانزده سال قبل - متفکرین غربی و بعضی از خیرخواهان و دلسوزان غربی متوجه شده‌اند و مدام تذکر میدهند؛ لکن فایده‌ای ندارد؛ وقتی که یک نظام اخلاقی به این سرراشید افتاد، دیگر قابل جلوگیری نیست و سرنوشتی جز متلاشی شدن ندارد. این یک عامل برای به‌چالش گرفته شدن ارزشهای غربی.

عامل دوم میل به مذهب است؛ که این در واقع واکنش به همین عامل اول است. در بین جماعات گوناگون کشورهای غربی، میل به مذهب، علاقه‌ی به مذهب، به‌طور خاص علاقه‌ی به اسلام، گرایش به اسلام، گرایش به فهم قرآن روزبه‌روز بیشتر شده است؛ که این را کسانی که دست‌اندرکارند، بخوبی میدانند. این هم یکی از چیزهایی است که نظام اخلاقی و ارزشی غرب را بشدت دچار چالش کرده.

عامل سوم بروز تعارضات عملی با شعارهای غربی است؛ یعنی اینها در دنیا دم از آزادی و دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرف‌ها میزدند؛ در عمل آنقدر دولتهای غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروز طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به‌صورت یک امر مستهجن درآمده است؛ یعنی افراد صاحب فکر میفهمند. تعداد کودتاهایی که دولتهای غربی و قدرتهای غربی علیه دولتهای مستقل - غالباً دولتهای ملی - انجام دادند، یک تعداد عجیبی است. طبق بعضی از گزارشها، آمریکا پس از جنگ دوم [جهانی] تا امروز برای سرنگونی پنجاه دولت اقدام کرده؛ در مورد پنجاه دولت انواع و اقسام اقدام‌ها را کرده؛ با ده‌ها جریان مقاومت مردمی مخالفت کرده که اینها در کارنامه‌ی آمریکا و دیگران مضبوط است. استفاده‌ی از بمب اتم؛ تنها موردی که بمب اتم استفاده شده است [توسط] آمریکا است که بیش از همه دم از مردم و دم از حقوق مردم و مانند اینها میزند و بیش از دویست هزار نفر کشته شدند - در آن حوادث ژاپن - و تعداد خیلی بیشتری هم دچار عوارض آن شدند. زندان گوانتانامو، زندان ابوغریب، این حوادثی که پیش آمد، زندانهای مخفی‌ای که در اروپا ثابت شد برای همه و روشن شد که اینها زندانهای مخفی دارند و مردم را شکنجه میکنند و بی‌محاکمه نگه میدارند، که هنوز هم هست؛ همه دارند می‌بینند. این هم عامل سوم بود که نظام ارزشی مورد ادعای غرب را به چالش کشید.

عامل چهارم، پناه بردن به استفاده‌ی از زور و خشونت و سرکوب بود؛ انواع خشونت‌ها، از جمله تحریم، دیده شد و در مقابل چشم مردم دنیا قرار گرفت که وقتی که اینها با یک کشوری، با یک ملتی مسئله پیدا میکنند و نمیتوانند غلبه‌ی فرهنگی خودشان را بر این کشور تحمیل بکنند و سلطه‌ی خودشان را تأمین بکنند، دست به زور میرند و لشکرکشی میکنند؛ گاهی با لشکرکشی، گاهی با ترور، گاهی با راه انداختن جریانهای تروریستی؛ که اینها همه در همین زمان خود ما در همین اواخر دیده شده و این در مقابل چشم مردم دنیا است؛ حمله‌ی به کشورها، حمله‌ی به عراق، حمله‌ی به افغانستان، حملات گوناگون به شکل‌های مختلف به پاکستان و جاهای دیگر. این هم یکی از آن چیزهایی است که نظام ارزشی غرب را به چالش کشیده.

و عامل پنجم هم جریان‌سازی‌هایی از قبیل همین جریان القاعده و داعش و مانند اینها. حالا اینها ادعا میکنند که اینها با ما مربوط نیست؛ اما همه میدانند. من یک

چیزی را نقل کردم از قول یکی از مسئولان معروف آمریکایی، بعد خودشان منکر شدند. علی‌الظاهر هست، اینها اعتراف میکنند که این جریانها را اینها به راه انداخته‌اند؛ اگر هم اعتراف نکنند ما شواهد داریم، ما میدانیم، من فراموش نمیکنم، مرحوم شیخ سعید شعبان - حالا آوردن اسمش دیگر اشکالی ندارد - عالم معروف اهل سنت، در مشهد - آنوقتی بود که ما در دوران جنگ بودیم - به من گفت که من اطلاع دارم که دارند تلاش میکنند برای اینکه شما را از طرف شرق کشورتان، مشغول کنند و درگیر کنند؛ من گفتم خب شرق ما افغانستان است؛ گفت بله از طرف افغانستان. این قبل از آن بود که این جریان طالبان و القاعده و این حرفها در افغانستان راه بیفتد؛ ایشان خب ارتباط داشت با محافل گوناگون سیاسی و روحانی اهل سنت، در جاهای حساسی حضور داشت، شخص بسیار محترمی بود، مطلع شده بود، گفت من وظیفه‌ی خودم دانستم که این را به شما بگویم. بعد از اندکی هم همین حوادث اتفاق افتاد و دیدیم که همین‌جور بود که گفت. بنابراین شبهه‌ای وجود ندارد که راه انداختن این جریانها و ساختن این جریانها، به‌دست همین قدرتهای غربی و عوامل منطقه‌ای آنها [است]. حالا ممکن است یک مواردی خودشان مستقیم وارد نشوند و دیگران [وارد شوند]. البته مستقیم هم وارد شدند؛ در همان قضیه‌ی طالبان من فراموش نمیکنم در مجلات آمریکایی، جوری از طالبان حرف میزدند که به‌نحوی ترویج آنها بود؛ [البته] صریحا ترویج نمیکردند اما کیفیت کار تبلیغاتی، ترویج طالبان بود آن اوایل که اینها سرکار آمده بودند. بنابراین اینها عواملی است که آن نظام ارزشی مدعی برتری را - که غرب آن را مطرح میکرد - امروز در دنیا کاملا به چالش کشیده؛ این حرف را دیگر از غربی‌ها و از قدرتهای غربی کسی نمیپذیرد که اینها بگویند ما طرفدار حقوق بشریم، ما طرفدار ارزشهای انسانی هستیم، و مانند اینها. آن چیزهایی که در اعلامیه استقلال آمریکا در دویست سال قبل ذکر شده بود، همه عملا نقض شده است.

اما عامل دوم که عامل اقتدار سیاسی و نظامی بود، هم به چالش کشیده شد؛ مهمترین چیزی که این عامل - عامل اقتدار نظامی و سیاسی - را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی بود. در یکی از مناطق بشدت تحت نفوذ آمریکا، یک حرکت عظیم انقلابی با این ابعاد به‌وجود می‌آید، یک نظامی را مبتنی بر تفکراتی که آنها این همه برای حذف این تفکرات تلاش کرده بودند به‌وجود می‌آورد، و این نظام با حملات گوناگون و متنوع آنها - حملات سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و غیره - از بین نمی‌رود بلکه روزبه‌روز هم قوی‌تر میشود؛ تا امروز که نظام جمهوری اسلامی نظامی است به معنای واقعی کلمه مقتدر. البته نظام اسلامی، هم مقتدر است، هم مظلوم است. این اقتدار نظام، منافاتی ندارد با مظلومیت؛ یک‌وقتی عرض کردیم، مثل امیرالمومنین؛ حاکم مقتدر نظام اسلامی در زمان خود، اما درعین حال مظلوم‌ترین مظلومان؛ نظام جمهوری اسلامی هم همین‌جور است. اقتدار آن منافاتی با مظلومیتش ندارد و این مظلومیتی که امروز این نظام دارد، نشانه‌ی عدم اقتدار نیست؛ واقعا اقتدار نظام جمهوری اسلامی، امروز امر واضحی است؛ این را دشمنان آن هم دارند اعتراف میکنند.

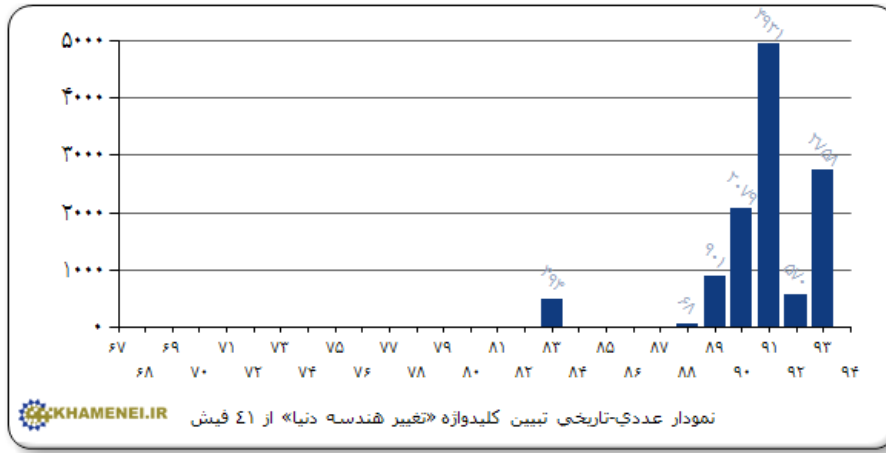
بعد هم حوادثی که اتفاق افتاد، ایستادگی هشت‌ساله‌ی جمهوری اسلامی و ملت ایران در دفاع مقدس؛ چیز کوچکی نبود، حادثه‌ی بسیار مهمی بود. این نشان داد که توانایی‌های نظامی و امنیتی قدرتهای مسلط بر عالم، قادر نیستند از ایستادگی یک ملت بکاهند یا به آن ضربه بزنند، و این خواهد توانست خودش را بر آنها تحمیل کند، کما اینکه تحمیل کرد. بعد هم دیگر حوادث منطقه، حوادث فلسطین، حوادث لبنان، جنگ ۲۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۸ روزه غزه، و این جنگ اخیر ۵۰ روزه غزه که واقعا جزو نمونه‌های معجزه‌آسا است. یک منطقه کوچک، محدود، با توانایی‌های بسیار محدود، کاری بکند که رژیم صهیونیستی که نماد قدرت غرب در منطقه است، به زانو در بیاید؛ این اصرار کند بر آتش‌بس، آنها قبول نکنند آتش‌بس را؛ این مدام اصرار کند، آنها بگویند نخیر، شرط قبول آتش‌بس این چیزها است؛ و تا این چیزها حاصل نشد، آتش‌بس را قبول نکردند؛ این خیلی حادثه‌ی مهم و قابل تحلیلی است. اینها نشان میدهد که اقتدار و برتری نظامی - سیاسی غرب، به معنای واقعی کلمه به چالش کشیده [شده]. امروز در دنیای غرب این جمع‌بندی جمع‌بندی رایجی است که خیلی از افراد ذی‌نفوذ در غرب، معتقدند که «جنگ» دیگر یک گزینه‌ی معتبر و باصرفه برای غرب نیست؛ امروز خیلی از سیاسیون در آمریکا - عمدتا در آمریکا، و [نیز] در برخی از کشورهای اروپایی - این را مطرح میکنند و میگویند که جنگ برای ما دیگر یک گزینه‌ی باصرفه نیست، معنای این همین است که توانایی‌های نظامی و اقتدار نظامی - امنیتی غرب کاملا به چالش کشیده شده. خب، قدرتهای جدیدی هم که در آسیا و در شرق ظهور کردند - مثل قدرت چین، مثل قدرت هند، و امثال اینها - اینها هم ابعاد دیگر قضیه را روشن میکند.

بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۳/۰۶/۱۲

این وضع منطقه و وضع جهان است و دلیل بر اینکه نظم قبلی جهانی دیگر قابل استمرار نیست که غربی‌ها مدیریت جهان را به دست بگیرند. وضع جدیدی در حال شکل‌گیری است که البته هنوز هم شکل نگرفته است.

ما اینجا باید چه‌کار کنیم؟ به‌نظر ما دو مطلب، مهم است: مطلب اول این است که این واقعتهایی که امروز مشاهده میکنیم، واژگونه تحلیل نشود، غلط تحلیل نشود، غلط فهمیده نشود، همچنان که هست فهمیده بشود؛ نه فقط در کشور ما [بلکه] در منطقه‌ی آسیا، هنوز کسانی، کشورهایی، دولتهایی، شخصیهایی، رجال سیاسی‌ای، جریانهایی وجود دارند که درک نمیکنند این واقعیتی را که بیان شد؛ اینها معتقدند که ما در مقابل غرب یک راه بیشتر نداریم، باید تسلیم غرب شد؛ حالا این تسلیم یا با طوع و رغبت است - یعنی پذیرش ارزشهای غربی و تسلیم شدن در مقابل نظمی که آنها ابراز میکنند و توقعاتی که برای اداره‌ی جهان دارند - یا اگر چنانچه یک کشوری به طوع و رغبت تسلیم نشد، طرف آنها نرفت، با آنها همکاری نکرد، نسبت به خواسته‌های اساسی آنها طوع و اطاعت نشان نداد، طبعاً مواجه خواهد شد با فشار؛ حالا فشار اقتصادی، فشار تحریم، فشار سیاسی، فشار نظامی؛ ناچار بایستی تسلیم شد، یا تسلیم آرام، یا تسلیم با سروصدا و مشکل! این تحلیل وجود دارد. این غلط است؛ این تحلیل تحلیل خطرناکی است؛ در کشور ما هم گوشه‌وکنار این تحلیل‌ها وجود دارد. نه، این‌جور نیست؛ همین‌طور که گفتیم، قدرت غربی بر این دو پایه بود - پایه‌های اخلاقی و معنوی و ارزشی، و پایه‌ی نظامی و سیاسی و امنیتی و عملی - هر دوی اینها متزلزل شده است. ما این واقعیت را باید درک کنیم.

کار دومی که مهم است، این است که خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید؛ کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند. و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور؛ کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است بر استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیتهای و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور و در بیرون کشور داریم. توجه بکنیم که ظرفیتهای ما و توانایی‌های ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیتهای مهمی داریم؛ طرف‌دارانی داریم، عمق راهبردی داریم؛ در منطقه، در کشور؛ بعضی به‌خاطر اسلام، بعضی به‌خاطر زبان، بعضی به‌خاطر مذهب شیعه؛ اینها عمق راهبردی کشور هستند؛ اینها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه‌ی این توانایی‌ها باید استفاده کنیم. فقط هم در منطقه نیست، ما در آمریکای لاتین عمق راهبردی داریم، در قسمتهای مهمی از آسیا عمق راهبردی داریم، امکانات استفاده داریم؛ از اینها بایستی استفاده کنیم، اینها کشور را قوی خواهد کرد.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «تغییر هندسه دنیا» :

سه موج بیداری اسلامی و توجه به اسلام، پس از انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری / نویسنده : مهدی ابوطالبی / ۱۳۹۱/۰۲/۲۴

بیداری اسلامی؛ تقابل اسلام و غرب بر مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری / نویسنده : محمد عبدالهی / ۱۳۹۱/۰۲/۲۴